



درس فایز فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - السایع: الحلال المختلط بالحرام ...

تاریخ: ۲۲ مهر ۱۳۹۶

موضوع جزئی: جهات چهارگانه - جهت دوم: ثبوت خمس - ادله - بررسی دلیل سوم (روایات)

مصادف با: ۲۳ محرم ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد برای اثبات وجوب خمس در مال حلال مخلوط به حرام، به روایاتی استناد شده است. حدود هفت روایت مطرح شد و نوبت به بررسی روایات رسید. از این روایات، روایت عمار بن مروان و روایت ابن ابی عمیر بررسی شد و معلوم گشت روایت اول [روایت عمار بن مروان] دلالت بر وجوب خمس در مال حلال مخلوط به حرام می‌کند و سنداً و دلالتاً اشکالی متوجه آن نیست. اما روایت دوم [روایت ابن ابی عمیر] مورد قبول واقع نشد.

روایت سوم، روایت حسن بن زیاد است؛ همان روایتی که بیانگر داستان مراجعه مردی خدمت امیرالمؤمنین (ع) است و گفت: «أَصَبْتُ مَالًا لَا أَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ»؛ امام (ع) فرمود: «أَخْرَجَ الْخُمْسَ مِنْ ذَلِكَ الْمَالِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ رَضِيَ مِنَ الْمَالِ بِالْخُمْسِ وَاجْتَنَبَ مَا كَانَ صَاحِبِهِ يُعَلِّمُ».

در مورد این روایت عرض شد هم اشکال سندی و هم اشکال دلالتی وارد شده است. از نظر سندی، چند اشکال مطرح است که تقریباً این اشکالات وارد است. اما عرض شد از نظر دلالت بر وجوب خمس در مال حلال مخلوط به حرام، برخی مناقشه کرده‌اند. از جمله کسانی که معتقداند این روایت دلالت بر وجوب خمس ندارد، محقق همدانی است؛ هم‌چنین مرحوم آقای خویی و مرحوم آقای بروجردی. ما اجمالی از کلمات این بزرگان را عرض می‌کنیم و بعد بررسی خواهیم کرد که آیا این سخنان قابل قبول است یا خیر.

کلام محقق همدانی^۱

مقدمه: محقق همدانی ابتدائاً می‌فرماید: در این روایت، در بعضی از نسخه‌ها به جای کلمه «یُعَلِّمُ» در آخر روایت، کلمه «یَعْمَلُ» آمده است. روایت را یکبار دیگر مرور کنیم: عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «إِنَّ رَجُلًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَصَبْتُ مَالًا لَا أَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ. فَقَالَ (ع): لَهُ أَخْرَجَ الْخُمْسَ مِنْ ذَلِكَ الْمَالِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ رَضِيَ مِنَ الْمَالِ بِالْخُمْسِ وَاجْتَنَبَ مَا كَانَ صَاحِبِهِ يُعَلِّمُ». این جمله آخر که امام (ع) می‌فرماید: از چیزی که صاحب آن معلوم است، اجتناب کن.

روایت طبق نسخه‌ای که خواندیم، به همین شکل است و در نسخه‌های وسائل هم همینگونه است. اما محقق همدانی ادعا می‌کند در بعضی از نسخه‌ها کلمه «یَعْمَلُ» آمده است؛ یعنی «اجتناب ما کان صاحبہ یعمل». این دو کلمه با هم چه فرقی

^۱. مصباح الفقیه، ج ۱۴، ص ۱۵۸.

دارند؟ بعضی از بزرگان مثل مرحوم آقای بروجردی هم این مسأله را ذکر کرده‌اند و در استدلال و بحث خود به آن عنایت داشته‌اند، من یک توضیح مختصری در فرق بین این دو کلمه و اثری که هر یک از این دو دارند، عرض کنم و بعد اصل مناقشه و ادعای محقق همدانی را بیان می‌کنم.

وقتی در این جا می‌گوییم «یَعْلَم» در واقع «ما» موصوله در کلام امیرالمؤمنین (ع) به معنای «مال» می‌شود. «اجتناب ما کان صاحبه یعلم»؛ اجتناب کن از چیزی که صاحب آن معلوم است. عبارت «ما کان صاحبه یعلم» یعنی از مالی که صاحب آن معلوم است، اجتناب کن.

اما اگر «یَعْمَل» باشد، یعنی «اجتناب ما کان صاحبه یعمل» در این صورت معنای «ما»ی موصوله عبارت از عمل است. یعنی «اجتناب العمل الذی صاحبه یعمل»؛ اجتناب کن از کاری که صاحب آن کار انجام می‌دهد.

پس در احتمال اول که «یعلم» باشد، دستور به اجتناب از مالی است که صاحب آن معلوم است. البته مالی که صاحب آن معلوم است، باید به صاحبش داده شود. اما اگر «یعمل» باشد، دستور به اجتناب از کار و عملی است که صاحب آن مال، آن کار را انجام می‌داد؛ مثل ربا.

تأثیر این دو در این جا، این است که صورت اول [یعنی یعلم] شامل مانحن فیه می‌شود. مانحن فیه مالی است که نزد شخص مخلوط با حرام شده است. مثلاً مال خودش با مال غیر مخلوط شده است. بعد می‌گوید از مالی که صاحب آن را می‌شناسی اجتناب کن. آن مقداری که مخلوط است، خمس آن را بده و آن مقداری که صاحبش معلوم است، به صاحبش برگردان.

اما اگر نسخه دیگر باشد که کلمه «یعمل» آمده، در واقع به مانحن فیه ارتباط پیدا نمی‌کند. چون معنای آن، این می‌شود که کآن آن شخصی که مالی را از راه غیر مشروع و عمل غیر مشروع بدست آورده و این مال حلال مخلوط به حرام از او به شما منتقل شده، این جا خمس بده و خودت از کارهایی نظیر کار او، اجتناب کن.

پس اگر بخواهیم فرق این دو را در یک جمله کوتاه بگوییم این است: طبق این احتمال که کلمه «یعلم» در روایت باشد، این جا دال بر این است که اختلاط عند نفس السائل واقع شده است. مالی که نزد خودش بوده، حلال و حرام با آن مخلوط شده است. اما طبق احتمال دوم، اختلاط عند الغير واقع شده است؛ مال غیر، مخلوط به حرام است و بعد به سببی از اسباب انتقال، به این شخص منتقل شده است.

نظر محقق همدانی: علی‌ای حال، محقق همدانی می‌فرماید در بعضی از نسخه‌ها به جای کلمه «یعلم»، کلمه «یعمل» آمده است. بعد در ادامه می‌فرماید: ما روایت را دال بر وجوب خمس در مانحن فیه نمی‌دانیم. موضوع بحث جایی است که مال حلال و حرام نزد خود شخص مخلوط شده باشد. اگر مال حلال با مال حرام مخلوط شد، چه باید کرد؟ این روایت می‌گوید خمس بدهد. ما به دنبال این هستیم تا ببینیم آیا روایت دلالت بر وجوب خمس در مال حلال مخلوط به حرام می‌کند یا خیر. این موضوع بحث ماست.

اما محقق همدانی می‌گوید این روایت شامل مانحن فیه نمی‌شود. روایت دلالت می‌کند بر این که مالی نزد دیگری بوده و آن شخص مراعات کننده در کسب نبوده و حلال و حرام را مخلوط می‌کرده است. سپس این فرد، مال خود را به شخص

دیگری فروخته است. الان یک مالی از غیر به دست این شخص [یعنی خریدار] رسیده است و این مال با حرام مخلوط است. مال خودش پاک است و حلال و حرام آن مخلوط نشده بلکه چیزی از دیگری خریده و به دست این شخص رسیده است که آن مال منتقل شده از غیر، مخلوط با حرام است. اگر این معنا از روایت فهمیده شود، در مانحن فیه قابل استفاده نیست. چون ما به دنبال وجوب خمس در مال خود شخص هستیم که مخلوط به حرام شده است؛ اما روایت می‌گوید اگر مال حلال مخلوط به حرام که در دست دیگری این اختلاط واقع شده، از طریق بیع یا صلح یا هدیه و یا به هر طریق دیگر به دست شما رسید، باید خمس آن را بدهید. این فرق می‌کند که مال خود شخص مخلوط به حرام شده باشد یا اختلاط عند الغیر واقع شده باشد. لذا محقق همدانی می‌گوید: این روایت دلالت بر مانحن فیه ندارد.

سؤال:

استاد: من پول دادم و چیزی را خریدم؛ من که کاری نکردم. مثلاً پول داده‌ام و ماشین خریده‌ام؛ آیا این حرام است؟ پس همه مال من حلال است و الان هم پول داده‌ام و این ماشین را خریده‌ام. پس در این جا مال حلال مخلوط به حرام در مورد من صدق نمی‌کند. در دست دیگری حلال و حرام مخلوط شده است؛ اگر این جا معلوم شود موضوع روایت مربوط به مالی است که از غیر به من رسیده و آن غیر، انسان بی بند و باری بوده، به درد مانحن فیه نمی‌خورد.

سؤال:

استاد: لذا می‌گوید «اجتنب ما کان صاحبه یعمل». خمس این مال را بده و از آن کارهایی که آن شخص می‌کرده و مال او با حرام مخلوط شده، انجام نده.

پس اگر این معنا باشد، این روایت به درد ما نمی‌خورد و ایشان ادعا می‌کند که روایت حسن بن زیاد به طور کلی مربوط به مالی است که از غیر به این شخص رسیده و آمیخته با حرام بوده است. در روایت دارد که: «إِنِّي أَصَبْتُ مَالًا لَا أَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ»؛ مالی از غیر به دست من رسیده و من نمی‌دانم حلال است یا حرام.

اگر این معنا باشد، ایشان می‌فرماید خمسی که در این روایت از آن سخن به میان آمده، مربوط به خمس متعلق به عنوان حلال مخلوط به حرام نیست. این مثل خمس در سایر موارد است که یک فایده و غنیمتی است و ما به عنوان فایده و غنیمت باید آن را متعلق خمس قرار دهیم.

ایشان یک احتمال دیگر در این جا بیان کرده و آن این که حکم مربوط به چیزی باشد که مثلاً شما آن را از سارق یا از عامل سلطان می‌خرید. اگر کسی از سارق چیزی را بخرد، تا مادامی که تفصیلاً علم به حرمت نداشته باشد، این مال برای او مباح است و خمس آن را به عنوان فایده می‌پردازد.

نتیجه سخن محقق همدانی در این بخش، این است که روایت، «اجنبیه عن محل الکلام». موضوع بحث ما جایی است که مال حلال نزد شخص با حرام مخلوط شده؛ یعنی این شخص نمی‌داند که آیا مال او حلال است یا حرام. در حالی که روایت مربوط به مالی است که این اختلاط نزد غیر پیش آمده و بعد به دست این شخص رسیده است.

ایشان به عنوان مؤید این بیان، به یک صحیحه از حلبی هم استناد کرده است^۱. می‌فرماید صحیحه‌ای از حلبی وارد شده که

^۱. کافی، ج ۵، ص ۱۴۵، ح ۵. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۹، باب ۵ از ابواب الربا، ح ۳.

مطابق با همین برداشتی است که ما از این روایت کردیم.

صحیحه اینگونه شروع می‌شود که امام صادق(ع) می‌فرماید: مردی نزد پدرم آمد و گفت: مالی به دست من رسیده که می‌دانم آن کسی که این مال از او به من رسیده، گاهی ربا می‌خورده است. لذا من یقین دارم که مقداری از این مال، مال ربا و حرام است. توجه داشته باشید که خود این شخص رباخوار نیست بلکه از فرد دیگری مالی به این شخص رسیده [به هر طریقی]؛ مثلاً یک رباخوار مالی را به یک انسان مؤمن بخشیده است. این شخص مؤمن می‌گوید من یقین دارم که بخشی از این مال، مال ربوی و حرام است. بعد می‌گوید: از اهل عراق و حجاز سؤال کردم و آن‌ها گفتند به این مال دست نزن. امام(ع) در پاسخ به این سؤال می‌فرماید: «إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ بِأَنَّ فِيهِ مَالًا مَعْرُوفًا رِبًا وَ تَعْرِفُ أَهْلَهُ فَخُذْ رَأْسَ مَالِكَ وَ رُدِّ مَا سِوَى ذَلِكَ»؛ اگر یقین داری که این مال شناخته شده ربوی است و اهل آن مال را می‌شناسی، رأس مال خودت را بردار و بقیه آن را به صاحبانش برگردان. این در صورتی است که این مال، کلاً مال ربوی باشد؛ یعنی تمام مال، مال حرام باشد.

«وَ إِنْ كَانَ مُخْتَلِطًا فَكُلُّهُ هَنِئًا مَرِيئًا فَإِنَّ أَمْوَالَكَ وَ اجْتَنِبْ مَا كَانَ يَصْنَعُ صَاحِبُهُ»؛ اگر این مال مخلوط باشد، شما می‌توانید از این مال بخورید و در آن تصرف کنید [چون این مال برای توست] و از کارهایی که صاحب [قبلی] آن مال می‌کرد اجتناب کن. مثلاً آن شخص رباخوار بود، تو از ربا اجتناب کن.

این روایت مؤید برداشتی است که محقق همدانی از روایت حسن بن زیاد داشته است. چون در این جا امام باقر(ع) می‌فرماید: اگر دقیقاً می‌دانی که یک مالی ربا و حرام است، رأس المال خود را بردار و مال‌های اضافه و ربوی را به صاحبانش برگردان. ولی اگر مالی که خریداری کرده‌اید، مخلوط به حرام است، این جا شما نقشی ندارید و برای شما تأثیری ندارد؛ این مال برای شما حلال است و می‌توانید آن را بخورید و لازم نیست خمس بدهید.

پس فرق این روایت با صحیحه حلبی در این است که این جا صحبت از خمس نیست. آن جا که صحبت از خمس است، در واقع می‌خواهد بگوید اگر آن مال به دست تو رسید و فایده و غنیمتی نصیب تو شد، آن وقت به فایده آن خمس تعلق می‌گیرد. هر دو روایت می‌خواهند بگویند که اگر شما از طریق بیع، هبه، اجازه و امثال ذلک، مالی از دیگری به شما رسید که دیگری خیلی مراعات نمی‌کند و حلال و حرام آن مخلوط است، تصرف در این مال برای شما جایز است.

ما فعلاً با صحت این حکم کاری نداریم؛ فقط مسأله این است که محقق همدانی برای تأیید برداشت خودش از روایت حسن بن زیاد، به صحیحه حلبی استناد کرده است. در این روایت هم «ما کان یصنع صاحبه» آمده که مؤید نسخه «یعمل» است.

پس ملاحظه فرمودید که محقق همدانی، روایت حسن بن زیاد را قابل استدلال نمی‌داند و می‌گوید به مانحن فیه ارتباط ندارد. موضوع بحث ما مالی است که در نزد خود شخص، با حرام مخلوط شده باشد در حالی که موضوع این روایت مالی است که اختلاط حلال و حرام نزد غیر واقع شده و سپس به یکی از طرق انتقال، به این شخص منتقل شده است.

حتی می‌توان تأیید دیگری برای محقق همدانی ذکر کرد و آن هم همین تعبیر «أَخْرَجَ الْخُمْسَ مِنْ ذَلِكَ الْمَالِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ رَضِيَ مِنَ الْمَالِ بِالْخُمْسِ» است. این عبارت چطور سخن محقق همدانی را تأیید می‌کند؟ این را خود محقق همدانی

نگفته بلکه دیگران این را به عنوان تأیید این سخن آورده‌اند. می‌گویند: مشخص است که در این جا صحبت از خمس معهود نیست. چون اگر امام می‌خواست تعبیر به خمس معهود کند، باید به این آیه استناد می‌کرد و می‌فرمود: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ». امام فرموده: «أَخْرِجِ الْخُمُسَ»؛ خمس مال را بده. آنگاه در مقام تعلیل برای خمس، فرموده: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ رَضِيَ مِنَ الْمَالِ بِالْخُمُسِ». علت پرداخت خمس را این قرار داده که خداوند به یک پنجم از اموال رضایت داده است. این خودش تأیید می‌کند که اساساً در این جا مقصود آن خمس اصطلاحی نیست. اگر خمس اصطلاحی مقصود بود، امام باید در مقام علت برای وجوب خمس این آیه را می‌فرمود: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ».

پس این مطلب، مؤیدی برای سخن محقق همدانی است. مؤید این شد که این جا اساساً به مانحن فیه و خمس اصطلاحی ارتباط ندارد. چون وقتی امام برای لزوم خمس علت ذکر می‌کند، به آیه خمس استناد نمی‌کند بلکه می‌گوید: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ رَضِيَ مِنَ الْمَالِ بِالْخُمُسِ».

بررسی کلام محقق همدانی

به نظر می‌رسد سخن محقق همدانی ناتمام است. این که دلالت این روایت را نپذیرفته، محل اشکال است. ما به سه موضع از مواضع کلام ایشان اشکال داریم.

اولاً این که فرمودند در بعضی از نسخه‌ها کلمه «يعمل» به جای کلمه «يعلم» آمده، اثبات نشده است. چون در همه نسخه‌های وسائل الشیعه، کلمه «يعلم» آمده و در هیچ کدام از آنها، کلمه «يعمل» نیامده است. حتی در وسائل الشیعه چاپ آل البیت [۳۰ جلدی] که تقریباً مصادر اصلی روایات و وسائل را ذکر کرده، سعی شده است نسخه‌های مختلفی که از یک روایت وجود دارد، در پاورقی بیاورند. در وسائل الشیعه آل البیت نیز کلمه «يعلم» آمده و اشاره‌ای به کلمه «يعمل» نشده است. به علاوه، در کتاب تهذیب شیخ طوسی که مصدر روایت است و این روایت در آن کتاب نقل شده، کلمه «يعمل» فقط در بعضی از نسخه‌ها آمده است.

لذا با توجه به این جهات، اساساً ما نمی‌توانیم روی کلمه «يعمل» حساب باز کنیم و باید بنا را بر این بگذاریم که همان کلمه «يعلم» در روایت آمده است یعنی «اجتنب ما کان صاحبہ يعلم».

اشکال دوم: با توجه به اصل جمله‌ای که در روایت آمده، به نظر می‌رسد روایت با مانحن فیه ارتباط دارد و موضوع آن اختلاط عند السائل است و نه عند الغیر. چون سؤال کننده می‌گوید: «أَصْبَتْ مَالًا لَا أَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ»؛ من به مالی دست پیدا کردم که نمی‌دانم حلال و حرام آن کدام است. این مطلب چه ارتباطی به این دارد که اختلاط نزد دیگری واقع شده باشد؟ یعنی می‌خواهد بگوید این مال در دست خودم هست. ظاهرش این است که این مال دست خود او مخلوط شده است.

«و یؤیده روایة السکونی و مرسلۃ الصدوق». اگر به خاطر داشته باشید، مضمون روایت سکونی هم مثل همین روایت است. سه روایت است که هر سه به داستان مراجعه مردی خدمت امیرالمؤمنین و پاسخ امیرالمؤمنین اشاره دارند. ظاهراً این ها یک داستان است که با الفاظ مختلف نقل شده است.

در روایت سکونی [روایت چهارم] آمده: **عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ: إِنِّي كَسَبْتُ مَالًا أَغْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ حَلَالًا وَحَرَامًا وَقَدْ أَرَدْتُ التَّوْبَةَ»**؛ من مالی بدست آوردم که خودم حلال و حرام آن را رعایت نکردم و اکنون می‌خواهم توبه کنم. اگر روایت سکونی و این روایت را مربوط به یک حادثه و یک واقعه بدانیم [که ظاهراً همین طور است]، معلوم می‌شود که این اختلاط در نزد خود سائل اتفاق افتاده و نه نزد غیر؛ که بعد از غیر به سائل منتقل شده باشد. لذا ظاهر تعبیر **«أَصَبْتُ مَالًا لَا أَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ»** که در روایت حسن بن زیاد آمده، این است که این اختلاط در نزد خود سائل واقع شده است.

اشکال سوم: مؤیدی که دیگران برای کلام محقق همدانی ذکر کرده‌اند، که امام در مقام تعلیل فرمود: **«فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ رَضِيَ مِنَ الْمَالِ بِالْخُمْسِ»**، این هم تأیید محقق همدانی نیست. چون حتی اگر روایت را بر این حمل کنیم که اختلاط نزد سائل واقع شده، باز هم سازگار است. یعنی لزوماً این طور نیست که **«فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ رَضِيَ مِنَ الْمَالِ بِالْخُمْسِ»** مؤید این باشد که اختلاط در نزد غیر واقع شده است. حتی اگر همین معنا را استفاده کنیم، تعلیل امام و علتی که این‌جا فرموده‌اند، قابل پیاده شدن است.

لذا سخن محقق همدانی ناتمام است و احتمال و اشکال ایشان در دلالت روایت، پذیرفته نیست.

«الحمد لله رب العالمين»